

جستاری در فهم حدیث آرامش ملائکه بعد شهادت امام حسین با روایت «ظَلَّ الْقَائِمُ»

محمد جواد یعقوبیان

چکیده

شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام سبب اندوه و گریه ملائکه شد و خداوند به منظور تسکین و دلداری ایشان، انتقام خون امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام توسط قائم را به ملائکه مژده داد. در قسمتی از روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام این گونه آمده است: «فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ وَقَالَ بِهِذَا أَنْتَقِمُ هَذَا». پژوهشگران به اعتبار وضوح معنای کلمه «ظل» (سایه)، مفهوم عبارت «اقام الله ظلَّ القائم» را از منظر فقه الحدیثی با توجه به روایات هم خانواده، چندان مورد بررسی و واکاوی قرار نداده‌اند. هدف پژوهش پیش رو آن است که با بررسی مفاد این حدیث و روایات همسو، به تبیین این مهم بپردازیم که مراد از «برپایی سایه قائم برای ملائکه»، این است که خداوند برای ملائکه آثاری از وجود قائم را که ظهور داشته است و یا ظهور خواهد داشت، مانند صورت نورانیه در لوح محفوظ، جسم مثالی یا پشتیبانی قائم با برپایی حکومت حق، بر ملائکه ظاهر کند. این مقاله رسیدن به چنین هدفی را به روش نقلی - تحلیلی دنبال می‌کند. اثبات معنای آثار وجودی قائم در برداشت از مفهوم «ظَلَّ الْقَائِمُ» از نتایج این نوشتار است.

واژگان کلیدی: قائم، ظلّ، القائم، ظلّ القائم، لوح، جسم مثالی، حکومت.

مقدمه

روایات اهل بیت علیهم السلام از مهم‌ترین منابع آموزه‌های دینی است. فهم صحیح معارف مهدوی از روایات، هنگامی قابل استناد و استدلال است که با استمداد از علوم فقه الحدیثی، ما را به فهم آن رهنمود کند. از جمله احادیث مهدوی که فهم آن با بررسی فقه الحدیثی روشن می‌شود، روایتی است از امام صادق علیه السلام:

«مُحَمَّدُ بْنُ حُمَرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَمَّا كَانَ مِنَ أَمْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مَا كَانَ صَبَّحَتْ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ بِالْبُكَاءِ وَ قَالَتْ يُفْعَلُ هَذَا بِالْحُسَيْنِ صَفِيكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ قَالَ فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ عليه السلام وَ قَالَ بِهِذَا أُنْتَقِمُ لَهُذَا؛ مُحَمَّدُ بْنُ حُمَرَانَ مِي گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: «چون کار حسین عليه السلام چنان شد که شد، فرشتگان به سوی خدا گریه و شیون کردند و گفتند: با حسین که برگزیده و فرزند پیامبرت دوست، چنین می‌شود؟! خداوند، سایه قائم عليه السلام را برای آنان به پا داشت و فرمود: برای این شهید به واسطه این قائم، من از آن‌ها انتقام می‌گیرم.

اگر چه برخی شارحان احادیث، مانند مجلسی^۲، جیلانی^۳ و استرآبادی^۴ در صدد توضیح بعضی واژگان این حدیث بوده‌اند؛ توضیحات وافی به فهم حدیث نیست. این مسئله که خداوند بعد از شهادت امام حسین عليه السلام، سایه قائم را به منظور تسکین ملائکه برایشان بر پا کند؛ اگر چه از مسائل فرعی مهدویت شمرده می‌شود؛ فهم صحیح آن با توجه به معنای «ظِلّ» از نظر لغت و کاربرد آن در آیات و روایات، با نگاه به روایات همسو و پرداختن به زوایای این حدیث (مانند ارتباط این جمله ترکیبی «اقام الله ظل القائم» با تسکین ملائکه)؛ مورد توجه این نوشتار است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۶۷.

۳. جیلانی، شرح أصول الکافی، الذریعة إلى حافظ الشریعة، ج ۲، ص ۱۰۷.

۴. استرآبادی، الحاشیة علی أصول الکافی، ص ۱۸۵.

۱. بررسی منابع حدیث

اولین منبع این حدیث کتاب کافی است؛^۱ پس از آن، شیخ طوسی آن را در کتاب امالی خود نقل کرده است.^۲ از بین منابع متاخر سید بن طاووس در لهوف^۳ و دو کتاب بحارالانوار، معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام که رویکرد معجم نگاری دارند؛ این حدیث را به نقل از کافی و امالی بیان کرده‌اند.^۴

۲. اختلاف نسخه‌های حدیث

در بخش پایانی این حدیث بین دو نقل کلینی و طوسی اختلاف عبارت اندکی وجود دارد. جمله پایانی در کافی این گونه است: «بِهَذَا أُنْتَقِمُ هَذَا» و در امالی عبارت این است: «بِهَذَا أُنْتَقِمُ لَهُ مِنْ ظَالِمِيهِ». این مقدار تفاوت در محتوای روایت تغییری ایجاد نمی‌کند و از این رو، متن ترجیحی به سبب قدمت و شهرت همان نقل کلینی خواهد بود.

۳. اعتبار سنجی

متن حدیث به دو طریق در کافی و امالی از مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ نقل شده است. سند کافی چنین است «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ملقب به «العاصمی»، ایشان فرزند أحمد بن طلحة است که در نقل حدیث فردی ثقة است؛^۵

۱. همان.

۲. طوسی، امالی، ص ۴۱۸.

۳. سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۲۷.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۱؛ ج ۵۱، ص ۶۷ و خوئی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۷۸.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۱، ح ۶.

۶. «كان ثقة في الحديث سالما خيرا أصله كوفي» (نجاشی، الرجال، ص ۹۳، ش ۲۳۲). مراد از سالم بودن این است که در نقل احادیث در سلامت است. شاهدش این است که شیخ طوسی در مورد اسماعیل بن شعیب چنین تفسیر کرده است: «سالما فیما یرویه».

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَارِ؛ از چهره‌های سرشناس حدیثی و از بزرگان شیعه در قم، فردی قابل اعتماد و ثقة است؛^۱

مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُيَيْدٍ؛ کنیه اش أبو جعفر و در بین اصحاب از جلالت شأن برخوردار است؛^۲
علی بن أسباط؛ فرزند سالم، کنیه او «أبو الحسن المقرئ» است؛ اگر چه این فرد فطحی مذهب بود و سپس امامی شد؛ او را از راستگوترین افراد معرفی کرده‌اند؛^۳

سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ؛ فردی کوفی و از افراد مورد وثوق است؛^۴
مُحَمَّدُ بْنُ حُمَرَانَ؛ در شناخت این شخصت اختلاف نظر است. نجاشی از محمد بن حمران النهدی یاد می‌کند که دارای کتاب است؛^۵ اما شیخ طوسی از دو شخصیت به این نام یاد می‌کند: یکی النهدی^۶ و دیگری محمد بن حمران اعین^۷ که نجاشی از چنین شخصیتی نامی نبرده است. از طرفی محمد بن حمران، در اکثر روایات به نهدی یا اعین مقید نشده است.^۸ حال باید بررسی کرد که وقتی محمد بن حمران بدون قید در سندی آمده است؛ مراد چه کسی است.

با مراجعه به کتاب‌های روایی معلوم می‌شود ابن ابی عمیر و ابن ابی نجران و علی بن أسباط، از محمد بن حمران، روایت نقل کرده‌اند. از جمله شیخ صدوق از این راوی احادیثی نقل می‌کند و در طریقتش به این راوی در مشیخه از این افراد نام می‌برد: ابن ابی عمیر، محمد بن حسن

۱. «كان وجهها في أصحابنا القميين، ثقة عظيم القدر راجحا قليل السقط في الرواية» (همان، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸).

۲. «جليل في أصحابنا، ثقة، عين، كثير الرواية، حسن التصانيف» (همان، الرجال، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶).

۳. «كوفي ثقة و كان فطحيا و كان أوثق الناس و صدقهم لهجة» (همان، ص ۲۵۲، ش ۶۶۳).

۴. «ثقة، كوفي نخعي عربي، له كتاب» (طوسی، فهرست، ص ۲۲۴، ش ۳۳۳).

۵. نجاشی، الرجال، ص ۳۵۹، ش ۹۶۵.

۶. «كوفي، أبو جعفر، بزاز» (طوسی، الرجال، ص ۲۸۱، ش ۸۴ - ۴۰۵۹).

۷. همان، فهرست، ص ۴۱۸، ش ۶۳۸.

۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸۵، ح ۱ و ص ۹۲، ح ۴؛ ص ۱۴۵، ح ۷؛ ص ۱۶۶، ح ۲؛ ص ۴۴۷، ح ۲۵؛ ص ۴۶۵، ح ۶ و...

صفار و صفوان^۱ و از آن جا که در روایتی محمد بن حمران را، به النهدی مقید می‌کند،^۲ و در مشیخه طریق دیگری غیر از آن چه بیان شد، ندارد؛ معلوم می‌شود هر جا از محمد بن حمران حدیث نقل شده، مراد محمد بن حمران النهدی است^۳ که فردی ثقة می‌باشد.^۴

قرائنی بر اعتبار صدور روایت مورد پژوهش می‌توان بیان کرد: تکرار محتوای این حدیث در روایات دیگر،^۵ مخالف نبودن محتوای آن با قرآن و سنت قطعی و نقل روایت با دو سند موثق در دو منبع قدیمی و مشهور کافی و امالی شیخ طوسی؛ از جمله آن قرائن است. بعد از شیخ طوسی، تا قبل قرن یازدهم، تنها سید بن طاووس در اللهوف^۶ روایت را ذکر کرده است.

۴. بررسی محتوایی

محتوای کلی روایت، انتقام از ستمگران، توسط حضرت قائم علیه السلام است که در جواب شیون و ناله ملائکه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و شکایتشان به درگاه الاهی از ظلم به امام، خداوند در جواب ایشان می‌فرماید: «قَالَ فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ عليه السلام وَقَالَ بِهِذَا أَنْتَقِمُ لَهُذَا»^{۷، ۸}.

۱. «بيان الطريق إلى محمد بن حمران صدوق»، (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۸۹).

۲. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲۲۴.

۳. «من المظمان به أن الكتاب لواحد يسمى بمحمد بن حمران، قد اعتقد النجاشي أنه محمد بن حمران النهدي، واعتقد الشيخ أنه محمد بن حمران بن أعين، و الظاهر أن ما ذكره النجاشي هو الصحيح... هذا يدل على أن محمد بن حمران الذي ذكره في المشيخة و يروي عنه ابن أبي عمير، هو محمد بن حمران النهدي و أما محمد بن حمران بن أعين، فلم يوجد له ولا رواية واحدة و على ما ذكرنا يترتب، أن محمد بن حمران، الوارد في الروايات الكثيرة، هو النهدي الثقة» (خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۴۷).

۴. «ثقة» (نجاشی، الرجال، ص ۳۵۹، ش ۹۶۵).

۵. «... فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ» (صدوق، علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۶۰). «بِهَذَا أَنْتَصِرُ لَهُذَا فَأَلْهَمَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».

(كليني، الكافي، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۹).

۶. سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۲۷.

۷. كليني، الكافي، ج ۱، ص ۴۶۵.

۸. با توجه به روایات مشابه می‌تواند به وجه نامگذاری حضرت به قائم نیز اشاره داشته باشد. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي قُرَيْبٍ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي قُرَيْبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... فَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِمًا قَالَ لَنَا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ عليه السلام صَجَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْبُكَاءِ وَ النَّجِيبِ وَ قَالُوا اهِمْنَا وَ سَيِّدَنَا تَغْفُلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ...»

۴-۱. فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ ﷺ

«ظل» در لغت، پوشاندن چیزی توسط چیز دیگر را گویند^۱ که در فارسی به آن «سایه» می‌گویند. این کلمه و مشتقات آن به اعتبار به کارگیری آن در جملات و متعلق ظل در معانی دیگری نیز به کار می‌رود؛ مانند: عزّت، مناعت طبع، فراخی زندگی^۲، رحمت^۳، نزدیکی^۴، التجا و پناه بردن^۵. در بعضی آیات و روایات معانی ذکر شده، مورد توجه مفسران و محققان قرار گرفته است؛ چنان که در آیه «فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ»^۶؛ برای آن دو آب کشید؛ سپس به طرف سایه برگشت؛ «و ظِلِّ مِنْ يَحْمُومٍ. لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ»^۷؛ که سایه‌ای از دود مراد است؛ معنای لغوی آن مورد توجه است و در آیه: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ»^۸؛ به معنای عزت است^۹، و تعابیری مانند «ظِلَّ اللَّهُ، ظِلَّ العرش»^{۱۰} و ظِلَّ المؤمن^{۱۱} که در روایات بسیاری به کار رفته‌اند؛ معنای مناسب در این موارد

→

ابن صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوَعَزَّتِي وَ جَلَّالِي لِأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَلَائِكَةِ فَسَرَّتْ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَأَذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ» (صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۰).

۱. «الظاء واللام أصل واحد، يدل على ستر شيء لشيء، وهو الذي يُسَمَّى الظل» (ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۳، ص ۴۶۱).
۲. «يعبر بالظل عن العزة والمنعة، وعن الرفاهة»، قال تعالى: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ» (مرسلات: ۴۱)، (اصفهانى، راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۳۵).
۳. «سبعة في ظل العرش؛ أى في ظل رحمة» (ابن اثير، النهاية فى غريب الحديث والأثر، ج ۲، ص ۹۴).
۴. «الإِظْلَالُ: الدُّنُو». (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۱۵). «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ أَظْلَكُكُمْ شَهْرٌ عَظِيمٌ؛ عَلَيْكُمْ وَ دَنَا مِنْكُمْ، كَأَنَّهُ أَلْقَى عَلَيْكُمْ ظِلَّهُ» (همان).
۵. «اسْتَظَلَّ بِغِيْثِهِ أَى التَّجَا إِلَيْهِ وَ هُوَ كُنَايَةٌ» (بحراني، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۴۱۵).
۶. قصص: ۲۴.
۷. واقعة: ۴۳ و ۴۴.
۸. مرسلات: ۴۱.
۹. راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۳۵.
۱۰. «ثَلَاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ رَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا» (مسائل على بن جعفر و مستركاتها، ص ۳۴۳).
۱۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرْضُ الْقِيَامَةِ تَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ». (كليني، الكافي، ج ۳، ص ۳).

پناه، حمایت، تنعم، نعمت، آسایش، آسودگی است؛ چنان که مجلسی در توضیح حدیث «مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخَيِّمَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»^۱ می‌گوید: «مراد از ظل، پناه و پشتیبان است»^۲.

به کارگیری این واژه در کلام عرب و اراده معانی مختلف از آن باعث شده که بعضی محققان در کاربرد ظل، معنای جامعی در نظر بگیرند که قابل تطبیق بر معانی مختلف باشد. در کتاب «تحقیق فی الفاظ القرآن» این گونه آمده است: «ظل به آثار گسترش یافته مادی یا معنوی وجود یک شیئی یا یک شخص گفته می‌شود»^۳ و به حسب کاربرد ظل در کلام و متعلق آن، اثر متفاوت است و معنای مناسب با آن اراده می‌شود. در آیه «فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ»^۴ و «وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الغَمَامَ وَانزَلْنَا»^۵؛ به معنای سایه گسترش یافته است که از آثار شیئی مقابل خورشید به حساب می‌آید و در آیات «هُم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّن النَّارِ وَ مِّن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ»^۶ و «فِي سُمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلِّ مِّن يَحْمُومٍ»^۷ و «هُم وَ أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكُونُونَ»^۸؛ ظل، در این موارد، از سنخ عالم آخرت است و معنای مناسب بهشت و جهنم از آن اراده شده است؛ چنان که در آیه «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ»^۹؛ مراد از ظل رحمت الاهی است.^{۱۰}

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. «المراد بالظل الكنف أي لا ملجأ ولا مفرج إلا إليه قال الراغب الظل ضد الضح وهو أعم من الفيء ويعبر بالظل عن العزة والمناعة وعن الرفاهة قال تعالى: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ» أي في عزة ومناعة وأظلني فلان أي حرسني وجعلني في ظله أي في عزه و مناعته «وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا» كناية عن غصارة العيش» (مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۵۴).

۳. «أن الأصل الواحد في المادة: هو انبساط آثار الوجود و الشخصية، مادياً أو معنوياً» (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۶۶).

۴. قصص: ۲۴.

۵. بقره: ۵۷.

۶. زمر: ۱۶.

۷. واقعه: ۴۳.

۸. یس: ۵۶.

۹. رسالت: ۴۱.

۱۰. «فلا بد أن يكون هذا الظل من سنخ عالم الآخرة و مناسباً للنار و الجنة» (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۶۷).

با توجه به آن چه از معنای ظل بیان شد، معنای اولیه «ظَلَّ الْقَائِمُ» در عبارت «فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ ﷺ» عبارت است از: «خداوند سایه قائم را به پا داشت»؛ اما از آن جا که حضرت پا به عرصه وجود دنیایی نگذاشته است لذا به ظاهر، قائمی وجود ندارد تا خداوند به سایه او اشاره کند. بنابراین، معنای سایه اصطلاحی اراده نشده است، بلکه یکی از معانی استعمالی کنایه‌ای مقصود است؛ یعنی مقصود از اقامه سایه قائم، نشان دادن یکی از آثار وجودی حضرت است. بر همین اساس، بعضی شارحان گفته‌اند: ظَلَّ الْقَائِمُ، یعنی صورت منقوش در لوح محفوظ (که از جمله آثار وجودی حضرت در آن عالم است) و یا این که مراد جسم نورانی است که جایگاه بدن را دارد.^۱ بعضی نیز به بدن مثالی تعبیر کرده‌اند^۲ و بعضی محققان گفته‌اند مراد از ظَلَّ الْقَائِمُ، صورتی شبیه قائم است که از احوال ایشان حکایت دارد و یا این که مراد روح مقدس قائم است و یا شبه و خیالی همچون جن که به ظاهر دیده نمی‌شود.^۳

با دقت در معانی که برای «ظَلَّ الْقَائِمُ» بیان شد، مشخص گردید، مقصود از ظَلَّ الْقَائِمُ، معنای کنایه‌ای ذکر شده مورد توجه است و لذا نگارنده معتقد است همان گونه که از ترکیب ذکر شده معانی مانند صورت منقوش، خلقت شیء نورانی یا جسم مثالی محتمل است؛ معنای کنایه‌ای دیگری دور از ذهن نخواهد بود که گفته شود مراد از اقامه ظَلَّ الْقَائِمُ برای ملائکه، این باشد که خداوند یکی از مهم‌ترین آثار وجودی قائم را که برپایی حکومت حق است، به ملائکه نشان داده باشد و چنان که بیان شد، یکی از معانی استعمالی ظل، پشتیبانی و حمایت است؛^۴ آن گونه که در روایت مراد از ظَلَّ اللَّهُ همین معنا است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخِيفَهُ بِهَا

۱. «يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ مِنَ الظَّلِّ صُورَتَهُ الْمَنْقُوشَةَ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ، وَيَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ نَفْسَهُ الْمَخْرُوجَ كَمَا مَرَّ، وَيَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ آلَةً جِسْمَانِيَّةً نُورَانِيَّةً بِمَنْزِلَةِ الْبَدَنِ» (استرآبادی، الحاشیة علی أصول الكافی، ص ۱۸۵).

۲. «يَدُلُّ عَلَى الْبَدَنِ الْمَثَالِي» (جیلانی، شرح أصول الكافی، الذریعة إلى حافظ الشریعة، ج ۲، ص ۱۰۷ و مجلسی، مرآة العقول ج ۵، ص ۳۶۷).

۳. «صُورَةٌ خَلَقَتْ شَبِيهَةً بِهِ، حَاكِيَةٌ لِأَحْوَالِهِ أَوْ رُوحُهُ الْمَقْدُوسَةُ، قَالَ فِي الْقَامُوسِ: الظل الخيال من الجن وغيره يري، و من كل شيء شخصه» (مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۶۷).

۴. راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۳۵.

أَخَافُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»؛^۱ مجلسی در توضیح می‌گوید: «مراد از ظل، پناه و پشتیبان است».^۲

نتیجه این که در «اقام الله لهم ظلَّ القائم»؛ مقصود از برپایی سایه قائم برای ملائکه، این است که خداوند آثاری از وجود قائم را که ظهور داشته و یا خواهد داشت، برای ملائکه ظاهر می‌کند که این آثار وجودی می‌تواند صورت نورانیه حضرت در لوح محفوظ یا جسم مثالی ایشان و یا حمایت و پشتیبانی قائم به واسطه برپایی حکومت حق در دوران ظهور باشد.

۴ - ۲. قَالَ بِهِذَا أَنْتَقِمُ لَهُذَا

«انتقام» در لغت، انکار نفس شیء یا عیب آن را گویند به عقاب کردن کسی یا گروهی؛ و مناسبتش با ریشه لغوی، این است که وقتی طرف دیگر عقاب می‌شود، گویی با عقاب و مؤاخذه انکار می‌گردد و لذا به آن «انتقام» گویند.^۳

چگونگی این انتقام و متعلق آن، مبنی بر این که چه کسی و چه جریانی باشد، محل بحث و گفت‌وگو می‌تواند قرار گیرد. روایت مذکور به نقل کلینی به چگونگی انتقام اشاره‌ای ندارد و در نقل شیخ طوسی در امالی تنها به متعلق انتقام قائم، که ستم‌کنندگان به امام حسین هستند، اشاره دارد: «بِهِذَا أَنْتَقِمُ لَهُ مِنْ ظَالِمِيهِ»^۴ با توجه به فاصله شدن زمان جنایت قاتلان و نبود آنان هنگام ظهور، چگونگی انتقام قائم علیه السلام از قاتلان امام حسین علیه السلام محل گفت و گو است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. «المراد بالظل الكنف أي لا ملجأ ولا مفرج إلا إليه قال الراغب الظل ضد الضح وهو أعم من الفيء ويعبر بالظل عن العزة والمناعة وعن الرفاهة قال تعالى: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ﴾؛ أي في عزة و مناعة و أظلي فلان أي حرسني و جعلني في ظله أي في عزه و مناعته ﴿وَ نُدْخُلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾؛ كناية عن غضارة العيش» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۵۱).

۳. «النون و القاف و الميم أُصِيبَ يَدُلُّ عَلَى إِنْكَارِ شَيْءٍ وَ عَيْبِهِ... أَنْتَقِمُ: أَنْكَرْتُ عَلَيْهِ فَعَلَهُ الْإِنْتِقَامَ، كَأَنَّهُ أَنْكَرَ عَلَيْهِ فَعَاقَبَهُ» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۶۴).

۴. طوسی، امالی، ص ۴۱۸.

با توجه به روایات رجعت، با این مفاد که کافران محض به دنیا برگشت داده می‌شوند^۱؛ بعضی شارحان هم تصریح کرده‌اند که قاتلان امام حسین علیه السلام جزء برگشت‌کنندگان هستند.^۲ بنابراین، انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام به برگشت قاتلان و کشته شدن دوباره ایشان خواهد بود که این، انتقام از جریان باطل است، با این توضیح که قرآن کریم به انتقام از مجرمان و حاکمیت جریان حق در مواردی اشاره دارد. به عنوان نمونه: «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ»^۳ با تأکید می‌فرماید: «البتة ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت» و در جای دیگر این‌گونه آمده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ و پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم؛ آن‌ها با دلایل روشن به سراغ قوم خود رفتند؛ ولی هنگامی که اندرزه‌ها سودی نداد، مجرمان را مجازات کردیم؛ و یاری مؤمنان، همواره حقی بر عهده ما است»؛ و در جریان وعده برپایی حکومت حق در پایان تاریخ، به آثار انتقام الاهی اشاره دارد، چرا که از مهم‌ترین اهداف برپایی چنین حکومتی این است تا خوفی را که توسط ستمگران در طول تاریخ با کشتار مظلومان و امثال آن به راه‌اندازی شده است، به امنیت و آرامش تبدیل کند.^۴ سنت امداد مؤمنان: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ یکی از راه‌های انتقام است. لذا انتقام از جریان باطل، ستم‌پیشگان و سرکوبی آنان، با استفاده از قدرت و توانایی‌ها، امری روا و پسندیده و وعده الاهی است: «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلَفًا وَعَدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»^۵؛ مپندارید

۱. «حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَيَوْمَ نُخَشِّرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» قَالَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ - وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ حَضَّ الْإِيمَانَ حَضًّا - وَمَنْ حَضَّ الْكُفْرَ حَضًّا» (قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۱).
۲. «هذا يدل على رجوع قتلة الحسين في زمان القائم علیه السلام كما يأتي التصريح به ان شاء الله» (حر عاملی، الإيقاظ، ص ۲۴۳).
۳. سجده: ۲۲.
۴. روم: ۴۷.
۵. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵).
۶. ابراهيم: ۴۷.

که خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده است، تخلف می‌کند. قطعاً خداوند شکست ناپذیر و صاحب انتقام است.»

این قسمت از حدیث که می‌گوید: «قَالَ بِهَذَا أَنْتَقِمُ لِهَذَا»؛ به سنت و وعده الاهی اشاره دارد که خداوند توسط قائم از جریان باطلی که امام حسین را به شهادت رساند، انتقام می‌گیرد؛ آن گونه که در روایتی دیگر، امام زمان علیه السلام، خود را مجری این وعده و سنت الاهی معرفی می‌کند: «انا بقية الله في ارضه و المنتقم من اعدائه؛ من باقی مانده خدا در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم.»^۱ بعضی روایات دیگر نیز بدون نام بردن از فردی خاص، به انتقام از گروه و جریان‌های باطل تحت عنوان خون خواه امام حسین، انتقام از جباران و طاغوتیان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَمَّا ضُرِبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام بِالسَّيْفِ فَسَقَطَ رَأْسُهُ... حَتَّى يَقُومَ ثَائِرُ الْحُسَيْنِ عليه السلام»^۲ «... هُوَ مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ الَّذِي يَفْتُلُهُ ابْنُكَ يَزِيدُ وَ هُوَ الثَّائِرُ بِدَمِ أَبِيهِ»^۳ «... يَا مُحَمَّدُ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا لَوْفَتَ بَعَثَ الْقَائِمُ عليه السلام فَيَنْتَقِمُ لِي مِنَ الْجَبَّارِينَ وَ الطَّوَغَيْتِ - مِنْ قُرَيْشٍ وَ بَنِي أُمَيَّةَ وَ سَائِرِ النَّاسِ»^۴ «وَ هَذَا الثَّائِرُ مِنْ عِثْرَتِكَ يَا مُحَمَّدُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاحِدَةُ لِأَوْلِيَائِي وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي»^۵

دعای ندبه نیز به این مطلب اشاره دارد که قائم نه تنها منتقم خون امام حسین علیه السلام است، بلکه او از تمام قاتلان انبیای الاهی و فرزندان ایشان انتقام می‌گیرد: «این الطالب بذحول الانبیاء و ابناء الانبیاء؛ کجاست منتقمی که خون پیغمبران و اولاد پیغمبران را مطالبه می‌کند؟!» بنابراین، از مهم‌ترین اهداف برپایی حکومت حق، قبل از قیامت، انتقام از مجرمان است. در نتیجه احتمال دوم که مراد انتقام از جریان باطل باشد، معنای عامی دارد که احتمال اول را هم شامل می‌شود؛ چرا که رجعت خود قاتلان نیز یکی از وجوه انتقام به حساب می‌آید و آیات قرآن و شواهد روایی که بیان شد، همین احتمال دوم را تقویت می‌کند.

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲. همان، الأمالی، ص ۱۶۸ و کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۷۰.

۳. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۷۷۵.

۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۶.

۵. طوسی، الغیبة، ص ۱۴۸.

نتیجه‌گیری

زمانی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، ملائکه از این شهادت و ستم رفته برایشان اندوهگین شدند و لذا خداوند انتقام خون امام حسین علیه السلام را به ایشان وعده داد. در قسمتی از روایتی که از امام صادق علیه السلام در این زمینه آمده است، این عبارت ملاحظه می‌شود: «فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ وَقَالَ بِهَذَا أَنْتَقِمُ هَذَا». روایت مورد پژوهش در کتاب کافی و امالی شیخ طوسی آمده و از جهت سندی موثق و قابل اعتماد است و آثار متأخر بحارالانوار و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام آن را به نقل کلینی و شیخ طوسی آورده‌اند. نقل حدیث در دو منبع قدیمی و مشهور و اسناد موثق آن، عدم مخالفت با قرآن و سنت و همسویی روایات دیگر با محتوای آن؛ سبب وثوق به صدور روایت است.

معنای عبارت «فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ علیه السلام»؛ آن است که خداوند سایه و شبیحی از حضرت قائم علیه السلام را برای ملائکه به پا داشت. کلمه «ظل» به آثار مادی و معنوی به دست آمده از وجود یک شیء گفته می‌شود که سایه اصطلاحی یکی از آن معانی است و از آن جا که مراد از «ظل القائم» نمی‌تواند معنای اصطلاحی سایه باشد، معانی مختلف کنایه‌ای برای ظل القائم از سوی محققان بیان شده است. گفته‌اند مقصود از ظل، سایه، صورت منقوش در لوح محفوظ و یا یک جسم نورانی است که از آثار وجودی حضرت در عوالم مختلف است. البته معنای کنایه‌ای دیگر که محتمل است، این که عبارت مذکور، به حکومت حضرت قائم اشاره دارد که از آثار وجودی قائم به شمار می‌رود. عبارت «قَالَ بِهَذَا أَنْتَقِمُ هَذَا»، به سنت و وعده الهی اشاره دارد که خداوند توسط قائم از جریان باطلی که امام حسین علیه السلام را به شهادت رسانده است، انتقام می‌گیرد. این وعده و سنت انتقام از جریان باطل با برپایی حکومت صالحان است که یکی از اهداف مهم برپایی حکومت عدالت و حق در پایان تاریخ است.

منابع

قرآن کریم.

– صحیفه سجادیه

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، محقق: محمود محمد، طناحی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷.
۲. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق: هارون، عبد السلام محمد، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، محقق: جواد قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: جمال الدین میر دامادی، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع. دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۵. استرآبادی، محمد امین، الحاشیة علی أصول الکافی، دارالحدیث، قم، ۱۴۳۰ق.
۶. جیلانی، رفیع الدین محمد بن محمد مؤمن، شرح اصول الکافی، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ق.
۷. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی نا، بی جا، ۱۴۱۳ق (بر اساس نرم افزار رجال الشیعه و جامع فقهی).
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۹. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶.
۱۰. ———، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵.
۱۱. ———، کمال الدین و تمام النعمة، محقق: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۵.
۱۲. ———، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۳. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، مصحح: حسینی اشکوری، احمد، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، مؤسسة البعثة، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.

۱۵. ———، الغيبة، مصحح: عباد الله تهران و علی احمد ناصح، دار المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۶. ———، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، مصحح: عبدالعزیز طباطبائی، مكتبة المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ق.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، مصحح: طیب موسوی جزائری، دار الکتب، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی الاصول و الروضه، مصحح: شعرانی، ابوالحسن، المكتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ق.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار^{عليهم السلام}، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۱. ———، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول^{صلى الله عليه وآله}، محقق: هاشم رسولی محلاتی، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ق.
۲۲. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
۲۳. مؤسسه معارف اسلامی، معجم الأحادیث الإمام المهدي^{عليه السلام}، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۴۲۸ق.
۲۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.
۲۵. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، الهادی، قم، ۱۴۰۵ق.